

جناح‌های ضد انقلاب در اولین حکومت اسلامی

مردم که از فساد حکومت به تنگ آمده بودند و بی‌عدالتی‌ها تحمل آنها را به آخر رسانده بود؛ با یک قیام عمومی به خانه‌ی خلیفه حمله کردند و او را که حاضر نبود در روش خود تغییری بدهد؛ از پا درآوردند و آن‌گاه همگی رو به سوی خانه علی علیه‌السلام آوردند تا او را وادار نمایند علی‌رغم ناسپاسی‌های گذشته‌ی جامعه نسبت به او، زمام حکومت را بدست گیرد و عدالت اسلامی را در جامعه تحقق بخشد و بدین نحو علی علیه‌السلام دوران حکومت چند ساله‌ی خود را آغاز نمود و رهبری جامعه‌ای را که در اثر بی‌عدالتی‌های رژیم گذشته، انقلاب کرده بود و تنها امیدش به اسلام بود؛ بدست گرفت.

شرایط فوق شباقت بسیاری با جامعه‌ی انقلابی ما دارد؛ زیرا ملت مستضعف ایران که در زیر فشار رژیم منفور گذشته طاقتش به سر رسیده بود؛ به یک قیام همگانی دست زد و رژیم طاغوتی را درهم شکست و قاطعانه بر رهبری بزرگ مرجع دینی، امام خمینی، تأکید نمود و عدالت مطلوب خود را تنها در پناه نظام اسلامی به رهبری مرجعیت شیعی امکان‌پذیر دانست. بنابراین برای ادامه‌ی حرکت انقلابی خود و آشنایی با مشکلات و موانع پس از انقلاب و نحوه‌ی مقابله با آنها، دقت در تاریخ حکومت علی علیه‌السلام اهمیتی حیاتی دارد و در این نوشته سعی می‌کنیم با توجه به محدودیت حجم مطالب، نکات اساسی این بحث را مورد بررسی قرار دهیم.

جامعه‌ی دوران حکومت علی علیه‌السلام که سال‌ها از تعلیمات حیات‌بخش پیامبر دور بود؛ زمینه‌ی سه حرکت ضد انقلابی را فراهم آورد.

اولین حرکت از سوی کسانی بود چون طلحه و زبیر، مجاهدین صدر اسلام، کسانی که در دوران اختناق به رهبر گرویدند و در راه مبارزه با طاغوت مبارزه‌ی مسلحانه کردند؛ به حدی که طلحه را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طلحة الخیر نامید و زبیر را سیف الله؛ و پس از پیامبر نیز که توطئه‌ی سقیفه پیش آمد؛ زبیر در خانه‌ی علی علیه‌السلام متحصن شد؛ لکن این رزمندگان و این پیکارگران، امروز پس از پیروزی انقلاب به فکر گرفتن سهمیه افتاده‌اند و چشم طمع به پست‌های مقامات عالی دوخته‌اند و از آن رو تصمیم می‌گیرند رسماً مسأله را با علی علیه‌السلام در میان بگذارند و لذا شبی به خانه‌ی او می‌روند. در بدو ورود آنها به اطاق، علی علیه‌السلام چراغی را که روشن بود خاموش نمود و چراغ دیگری را روشن کرد. از مشاهده‌ی این صحنه طلحه و زبیر تعجب کردند و علت را از حضرت جویا شدند.

امام فرمودند تا قبل از ورود شما به اطاق، من مشغول محاسبه‌ی بیت‌المال بودم و چراغی هم که در پرتو نور آن کار می‌کردم؛ فتیله و روغنش از بیت‌المال بود، اما اکنون که شما نزد من آمدید؛ چون آن کار را مجبورم به کنار بگذارم؛ دیگر دلیلی ندیدم از بودجه‌ی بیت‌المال برای گفتگوی شخصی با شما استفاده کنم؛ لذا چراغی را

که از بودجه‌ی شخصی خود تهیه کرده بودم؛ روشن نمودم. طلحه و زبیر نگاهی به یکدیگر انداختند و با این نگاه به یکدیگر فهماندند که چنین شخصی قطعاً حاضر نخواهد شد ذره‌ای از عدالت منحرف شود و پست‌های حساس مملکتی را به اعتبار درخواست ما به ما واگذارد؛ لذا بدون طرح مسأله از خانه‌ی علی علیه‌السلام خارج شدند. امام که از جریان اطلاع داشت روزی مطلع شد طلحه و زبیر به قصد ایجاد توطئه علیه وی، قصد خروج از شهر را دارند؛ لکن علی‌رغم اصرار اطرافیانش که خواستار جلوگیری از آنها بودند؛ با اینکار موافقت نکرد و فرمود من قصاص قبل از جنایت نمی‌کنم و تا آنها مرتکب خیانتی نشده باشند؛ آزادیشان را سلب نمی‌نمایم.

طلحه و زبیر با استفاده از عایشه بالاخره بلوایی به راه انداختند و کار به لشگرکشی طرفین در مقابل یکدیگر کشید. در روز مقابله‌ی دو لشگر، یکی از یاران حضرت به نزد وی رفته و پرسید: آیا می‌شود طلحه و زبیر، مجاهدین صدر اسلام، بر باطل باشند؟ آیا می‌شود با عایشه همسر پیامبر خدا جنگید؟

امام در پاسخ فرمود: «ملاک حقیقت بر تو پوشیده است. حق و باطل به اعتبار بزرگی شخصیت‌ها شناخته نمی‌شوند. حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و باطل را بشناس تا پیروانش را تشخیص دهی»

آری این امر که طلحه و زبیر روزی در راه مبارزه با طاغوت دست به اسلحه برده‌اند؛ دلیل نمی‌شود که هرچه در آینده انجام دهند صحیح و غیرقابل انتقاد باشد. مبارزه‌ی دیروز دلیل حقانیت امروز نیست.

علی علیه‌السلام در عین اینکه پیروزی را قطعی می‌دانست؛ دستور به حمله نداد و همین مطلب را یکی از اصحاب به وی تذکر داد. امام در پاسخ فرمود: «نکته‌ای را من از پیامبر شنیده‌ام که اگر تو نیز شنیده بودی همچون من دست به حمله نمی‌زدی و برای شروع زودتر جنگ اقدام نمی‌کردی و آن نکته این بود که رسول خدا به من فرمود: ای علی اگر خدا به وسیله‌ی تو یک نفر را هدایت کند؛ بهتر و ارزشمندتر از همه‌ی چیزهایی است که نور خورشید بر آنها می‌تابد. و من جنگ را شروع نمی‌کنم؛ به این امید که شاید با صحبت و گفتگو حتی یک نفر از طرف مقابل به حقیقت بازگردد.»

به هر صورت نبرد آغاز شد و در پایان، لشگریان علی علیه‌السلام به پیروزی رسیدند. امام هنگامی که صحنه را در پایان کارزار ترک می‌کرد؛ چشمش به جسد همان مجاهدین صدر اسلام افتاد و با دیدن آنها، قطرات اشک بر گونه‌اش جاری شد و با حسرت و اندوه از اینکه آنها انقلابی را که در پیروزی سهیم بودند؛ ترک کردند و رویاروی آن قرار گرفته و در نتیجه با همان نیرویی که طاغوت در هم شکسته شد؛ آنها نیز نابود شدند؛ بسیار متأثر شد. ولی چاره چه بود؟ آن کس که در برابر حق می‌ایستد؛ سرانجامی جز نابودی نخواهد داشت. از آنجا که در این جنگ عایشه بر شتری سوار شده بود و سپاهیان‌ش را ترغیب به نبرد می‌کرد؛ این واقعه در تاریخ به جنگ جمل معروف شده است.

دومین حرکت ضد انقلابی در دوران حکومت علی علیه‌السلام به وسیله‌ی بازماندگان رژیم سفیانی که به دست پیامبر درهم کوبیده شد، به وجود آمد. معاویه پسر ابوسفیان در شام که از مرکز حکومت اسلامی دور بود مستقر شده و تمام عمال رژیم گذشته را گرد خویش جمع کرده و علیه حکومت مرکزی حرکت آغاز کرد؛ لکن

برای اینکه بتواند استان شام را از کشور اسلامی جدا کند؛ به حيله‌ای متوسل شد؛ زیرا شعار تجدید رژیم ابوسفیانی دیگر خریداری نداشت؛ لذا عنوان کرد که علی در قتل خلیفه‌ی سوم دست داشته و لذا من حکومت او را به رسمیت نمی‌شناسم و حکومت مستقلاً در این منطقه تشکیل می‌دهم.

علی علیه‌السلام بارها از طریق نامه و پیغام، معاویه را از کارش نهی فرمود؛ لکن وی که منافع شخصی را دنبال می‌کرد، نه مصالح مسلمین؛ هر روز بر اقدامات خائنانه‌اش افزود و بالنتیجه کار به جنگ کشیده و سپاه مزدوران معاویه، در برابر لشکر علی علیه‌السلام رویاروی هم قرار گرفتند و نبرد آغاز شد. جنگ به نفع امام در حال پیشرفت بود و مالک اشتر سردار بزرگ سپاه علی به قلب لشکر که معاویه نیز در آنجا قرار داشت؛ نزدیک می‌شد و تا پیروزی نهایی علی اندکی بیش نمانده بود.

معاویه که خطر را بسیار جدی حس کرد؛ مشاور سیاسی خود یعنی عمروعاص را احضار نمود و از وی راه‌حلی خواست. عمروعاص دستور داد لشکریان معاویه قرآن را که حاوی فرهنگ عظیم انقلابی پیامبر و مجموعه‌ی شعارها و پیام‌های انقلاب اسلامی بود؛ بر سر نیزه کنند و پیشهاد مذاکره نمایند و عنوان کنند که بین ما و شما قرآن حاکم است. گروهی از یاران علی که به علت محرومیت ۲۵ ساله از آموزش‌های بصیرت‌زای اسلامی، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل را نداشتند؛ فریب این حيله‌ی معاویه را خوردند و رو به علی علیه‌السلام آورده و از او خواستند جنگ را متوقف سازد. علی علیه‌السلام فرمود: این فقط یک حيله‌ی سیاسی است و الا معاویه اصلاً به قرآن اعتقاد ندارد تا بخواهد آن را داور قرار دهد. لکن یاران فریب‌خورده‌ی علی علیه‌السلام اظهار داشتند ما هرگز به قرآن بی‌احترامی نخواهیم کرد. علی علیه‌السلام فرمود: قرآن مجسم منم و آن کتاب‌ها چیزی جز مقداری مرگب و کاغذ نیست. لکن سخنان علی علیه‌السلام کاری از پیش نبرد و امام را تحت فشار قرار دادند که به مالک دستور دهد دست از جنگ بردارد. حضرت پیغامی برای مالک فرستاد؛ لکن مالک که پیروزی را در چند قدمی می‌دید؛ در پاسخ برای حضرت پیام داد که فقط مدّت کوتاهی به من فرصت دهید؛ آن‌گاه پیروزمندانه به نزد شما خواهم آمد. یاران فریب‌خورده‌ی علی علیه‌السلام در برابر این پاسخ، سخت برآشفتمند و علی علیه‌السلام را تهدید کردند که اگر مالک اشتر بازنگردد؛ تو را خواهیم کشت. امام مسأله را برای مالک پیغام داد و در نتیجه مالک مجبور به بازگشت شد.

پس از قطع جنگ و اعلام آتش‌بس، قرار شد طرفین نماینده‌ای برای مذاکره تعیین کنند. علی علیه‌السلام خواست مالک را که سرداری پرتجربه و دقیق بود بفرستد؛ لکن همان فریب‌خورده‌ها مانع شدند و بالأخره به امام تحمیل کردند که ابوموسی‌اشعری که سَمبل حماقت و بی‌تجربگی بود؛ برای مذاکره برود و امام که نافرمانی آنها را دید؛ کار را به خود ایشان واگذار کرد و دیگر دخالتی ننمود. عمروعاص هم از طرف معاویه تعیین شد. عمروعاص ابوموسی را فریفت و با او قرار گذاشت که هر دو نفر، یعنی معاویه و علی علیه‌السلام، را از حکومت خلع کنند تا مردم هر که را خواستند انتخاب نمایند و ابتدا ابوموسی را فرستاد تا علی علیه‌السلام را خلع کند و سپس خود در مقابل مردم ظاهر شد و گفت من همینطور که این حلقه را از دستم بیرون آوردم؛ معاویه را از حکومت خلع کردم؛ و دوباره حلقه را به دست خود کرد و گفت همینطور دوباره او را بر حکومت گماردم.

اطرافیان فریب‌خورده‌ی علی علیه‌السلام که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند؛ زبان اعتراض به علی علیه‌السلام گشودند که اساساً چرا تو به مسأله‌ی حکمیت رضایت دادی و به همین دلیل اصلاً تو کافر شده‌ای. علی علیه‌السلام هرچه در مقابل اعلام کرد که شما مذاکره را به من تحمیل کردید و فرد مذاکره کننده را هم علی‌رغم نظر من تعیین کردید؛ اثری نکرد و آنان در مقابل علی علیه‌السلام جبهه‌ای تشکیل دادند.

به هر حال نبرد علی علیه‌السلام با معاویه، که به صفین معروف است؛ بر اثر نافرمانی سپاهیان علی علیه‌السلام و عدم بصیرت و قدرت تجزیه و تحلیل ایشان، به شکست علی علیه‌السلام منجر شد و این ضربه را ناآگاهی و نیز عدم اطاعت از رهبر، به انقلاب وارد ساخت.

پس از جنگ صفین، سومین جناح ضد انقلاب تشکیل شد که همان معترضین به حکمیت بودند و به خوارج شهرت یافتند. آنها که به ظاهر مسلمان و معتقد به اسلام بودند؛ در مقابل رهبر ایستادند و علیه او دست به کار شدند و یک آیه‌ی قرآن را شعار تظاهرات و تبلیغات خویش قرار دادند؛ به این مضمون که "حکم نمودن شایسته‌ی کسی جز خدا نیست." و از این آیه می‌خواستند اساس حکومت را نفی کنند و می‌گفتند بر اساس این آیه، هیچ کس حق رهبری ندارد. امام در مقابل تبلیغات و شعارهای ایشان می‌فرمود: «کلمه‌ی حقی است که از آن منظور باطلی دارند.»

آری، ضد انقلاب در این مرحله حتی از فرهنگ انقلاب - قرآن - شعار انتخاب می‌کند و علیه انقلاب به عوام‌فریبی دست می‌زند. اگر به ظاهر شعارهای این جناح ضد انقلاب بنگرید، حق است و اساساً همان شعارهای خود انقلاب است؛ اما اگر در عمق آن دقت شود؛ نیت‌های پلید ضد انقلاب آشکار می‌شود. اما گروهی از مردم کم عمق، فریب این شعارها را خوردند و به خوارج پیوستند و چه بسا گروهی از آنان واقعاً خیال می‌کردند خوارج خواهان سعادت آنهایند و لذا با ایمان کامل بدان‌ها گرویدند.

علی علیه‌السلام از آنجا که خوارج را اشخاصی فریب‌خورده و راه گم کرده می‌دید؛ علیه آنها اقدام تندی انجام نمی‌داد تا اینکه آنها کار را به قیام مسلحانه علیه حکومت امام کشاندند؛ و در اینجا دیگر امام مجبور شد به خاطر حفظ انقلاب، علیه آنها بجنگد و قاطعانه آنها را در هم بکوبد. این نبرد به جنگ نهروان مشهور است و با پیروزی قاطع رهبری انقلاب پایان یافت.

از این پس خوارج که به ظاهر، قرآن می‌خواندند و خود را مخالف انحراف از مسیر اسلام جلوه می‌دادند؛ آگاهانه دست به عمل کثیف دیگری زدند و آن ترور بود؛ و دیدیم که به دست همین عناصر کثیف ضد انقلاب، علی علیه‌السلام در محراب عبادت به شهادت رسید.

همانگونه که در ابتدای بحث تذکر داده شد؛ ما امروزه که در پناه انقلاب اسلامی مردم ایران به پیروزی مرحله‌ی نخست دست یافته‌ایم؛ می‌توانیم با آگاهی بر جناح‌های ضد انقلاب در دوران علی علیه‌السلام، به خوبی

دشمنان امروزین انقلاب را بشناسیم و بر تاکتیک آنها واقف شویم و با این آگاهی، قاطعانه در برابر جناح‌های ضدّ انقلاب، به پاسداری از انقلاب عظیم اسلامی ایران پردازیم.